

روزگار مرگ و زندگی

عبدالباقي معمايي



انتشارات هاوژين

www.ketab.ir

سرشناسه: معمایی، عبدالباقی / ۱۳۲۳

عنوان و نام پدیدآور: روزگار مرگ و زندگی / عبدالباقی معمایی

مشخصات نشر: ساری: هاوژین، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۲۱۸ ص (مصور)

شابک: ۶-۹۲-۶۹۹۱-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی و رکورد: فیپا

موضوع: عبدالباقی معمایی، خاطرات

رده‌بندی کنگره: CT ۱۸۸۸

رده‌بندی دیویی: ۰۵۵/۹۲۰

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۴۸۲۷۷

www.ketab.ir

روزگار مرگ و زندگی

عبدالباقی معمای

انتشارات هاوژین

چاپ نخست - ۱۴۰۰ - ۱۰۰۰ نسخه

طراح جلد: آلاله معمای

صفحه آرا: سمیرا سادات خاتمی

نشانی: مازندران. ساری، تلفن: ۳۳۶۱۲۳۹ - ۰۱۱

Email: havzhin.publish@yahoo.com

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای مؤلف محفوظ است.

پیش‌گفتار

زندگی ما حکایت یخ‌فروش است که از او پرسیدند: فروختی؟ گفت نه، ولی تمام شد. ما آمده‌ایم زندگی کنیم تا قیمت پیدا کنیم اما نه به هر قیمتی به فضل خدا در آخرین ساعات پایانی سال ۱۳۹۷ مقارن با نخستین ثانیه‌ها و دقیق هنگام تحویل سال جدید نوروز ۹۸ با الطاف الهی اولین کتاب ناچیز و ناقابل ۷۰ سال خاطرات تلخ و شیرین زندگیم به نام سرنوشت من از شرکت ایران صحافت و کتاب خانم خاتمی، ناشر انتشارات هاوژین ناباورانه به موقع به دستم رسید خوشحال با دست پر به شهر باران‌های نقره‌ای و مادر شهر استان گیلان بزرگترین شهر گیلک‌نشین ایران سرزمین همیشه سرسبز استان گیلان رشت سفر کردیم چرا که مقصد اولیه ما به هتل فرهنگیان مشهد مقدس بود که متأسفانه ایام عید نوروز به حد اشباع رسید لاجرم در آستانه سال نو ۱۳۹۸ به اتفاق همسر فاطمه و دخترم آلاله عزممان را جذب کردیم از ساری شهر بهار نارنج به شهر زیبای باران نقره‌ای رشت حرکت کردیم و با هماهنگی‌های لازم به لطف خدا ساعتی بعد دقیقاً قبل از تحویل سال ۹۸ به هتل زیبای فرهنگیان رشت رسیدیم هتل خوب و آرامش‌بخشی بود ظاهراً مرکز شهر زیبای رشت خیابان معروف استاد مطهری و مهمتر از آن صدای تلاوت بلند آیاتی چند از کلام‌الله مجید و اثربخش از گلدسته‌های زیبا خیلی سریع جابه‌جا شدیم ناگهان از پنجره‌های هتل گلدسته‌های امامزاده‌ای نظرم‌ان را به خود جلب کرد از کارمند خوش‌رویی پرسیدیم: این امامزاده کیست؟ جواب داد: به گفته مدیریت هتل امام، خواهر علی‌بن موسی الرضا است این جا هر حاجتمندی



حاجت روا می‌شود می‌توانید امتحان کنید سری به بارگاش بزیند هر آرزویی دارید دست خالی برنمی‌گردید با خوشحالی با خانواده تصمیم گرفتیم فردا سر فرصت به بارگاش به حرم برویم بر اختیار سر به آسمان کردم. گفتم خدایا شکر خراسان رضوی به لحاظ شلوغی و مسافر زیاد نطبلیده اما هتل فرهنگیان رشت پذیرامون شد غافل از این که در چند قدمی هتل رشت مهمان خواهر ثامن الائمه امام رضا علیه السلام خار امام شدیم (خار به لهجه گیلانی یعنی خواهر) ما وا گرفتیم چرا که فکر می‌کنم بعد از این همه سال مسافر خوشاقبالی بودیم در درستان ندهم کم کمک به لحظات شیرین و ملکوتی تحویل سال نو نزدیک می‌شدیم سه نفری زیر سایه و پناه قرآن کریم و سفره دیدنی هفت‌سین: گل سنبل، سماق، سنجد و سیب، سبزه، سمنو، سیر و سکه سنت ایرانیان حلقه زدیم و برای تحویل سال نو با دقایق معکوس ساعت به تلویزیون خیره شدیم و امسال خوشحالیم در جوار بارگاه با عظمت خار امام خواهر مقدس امام هشتم شیعیان جهان مقبره فاطمه اُخرا که مجاور محله قدیمی ساغر سازان واقع در رشت خیابان مطهری نام دیگرش لاله سوی کوچه سوخته تکیه می‌باشد مهمان بودیم و ساعت یک و ۲۸ دقیقه و ۲۷ ثانیه پنجمین سال نو فروردین ۱۳۹۸ شمسی سال تحویل شد شکر خدا همه چیز را به فال نیک گرفتیم.

صبح فردا روز جمعه اول فروردین با خانواده پیاده رهسپار حرم شدیم متأسفانه تمامی درب‌های حرم بسته و به دلیل اعتکاف عده زیادی از جوانان مؤمن و پرشور جوانان گیلانی حرم کاملاً مسدود بود و مراسم روحانی اعتکاف با سکوت جوانان کماکان ادامه داشت نومیخانه به هتل برمی‌گشتیم که ناگهان خانوم محببه جوانی صدام کرد: حاج آقا مسافرید؟ گفتم: بله. گفت: کمی صبر کنید بصرم نگهبان شبانه حرم است شاید بتوانم راهی برای شما پیدا کنم به پسرش تلفن کرد دقایقی بعد به پای مادرش حاضر شد برخلاف انتظار از یک در مخفی به داخل حرم هدایت شدیم بارگاه بسیار زیبا و قشنگی بود جوانان عاشقی را دیدیم که با سکوت محض در جوار ملکوتی آن امام همام به راز و نیاز مشغولند می‌توانم بگویم خیلی اختصاصی خلوت در اوج سکوت سه نفری به زیارت مشغول شدیم این اتفاق غیرمترقبه خیلی

به دل ما نشست زیارت سیری کردیم با خشنودی و خرسندی سبکبال به هتل نزدیک حرم برگشتیم و نماز شکر به جا آوردیم این جا بود که یک احساس عجیبی به من دست داد انگاری یکی صدام کرد. یکی گفت: معطل نکن. قلمت کو؛ کاغذت کجاست؛ ناگهان به یادم آمد یک دفتر قدیمی تقویم سال ۹۶ در صندوق اتومبیل دارم بلادرنگ یا علی گفتم با یک قدم و همین دفتر عشق نگارشم آغاز شد.

می خواهم یک بار دیگر خود را به خوبی بیازمایم. نوشتن دفتر خاطرات کار هر کس، پیر و جوان از هر رنگ و نژاد، کوچک و بزرگ، زن و مرد می تواند باشد اما غیر از دفتر خاطرات در مقوله های دیگر قدری دشوارتر و سنگین تر است اما با همه دشواری و سختی می خواهم خود را در بوته امتحان و آزمایش قرار دهم؛ با این که امیدی ندارم. می خواهم میزان توانایی خود را تا حدودی بسنجم. به هر تقدیر تو کلم به خداست، همان خدایی که آفریننده کائنات و جهان هستی است و من هم چون کیوتری تشنه که دنبال آب و دانه است برای اهدافم پر و بال می زنم و به همین منظور به عنوان یک بنده، کمترین می گویم یا خدا دستم را بگیر آن هم در آستانه سال نو و فصل بهار و دگرگونی طبیعت به ما توانایی عطا فرما که تمامی کینه ها، حب و بغض ها و دشمنی ها را دور بریزیم و با اعتماد به نفس شخصیت واقعی خود را پیدا کنیم با روز نو، طبیعت نو، ایام نو، سال نو، خود را بشناسیم و محک بزنیم چون از بدی ها به خوبی ها و زشتی ها به زیبایی ها و از ناامیدی به امید چند قدمی بیشتر فاصله نداریم.

یا مدبراللیل والنهار یا محوّل الحول والأحوال حولّ حالنا الی أحسنّ الحال.

بشر در طول تاریخ و ادوار گذشته با بلایای طبیعی فراوانی دست و پنجه نرم کرده است خاصه زلزله هایی با ریشترهای بالا و همچنین سیل های سنگین و خانمان برانداز که متأسفانه طی دهه های گذشته و سالیان دراز هنوز در پیکره کشور عزیزمان و خاطره ها کم و بیش باقی مانده است و از بد حادثه در سال های اخیر هم زلزله های ویرانگر کرمانشاه و سرپل ذهاب و کرمان و شهرهای دیگر علی الخصوص سیل های مرگبار غیرمترقبه ای که در آستانه سال نو ۹۸ ضایعه خونبار و سختی در استان های لرستان و خوزستان و مازندران و گلستان و گنبد کاووس و آق قلا

و جاهای دیگر به بار آورد که طی چند دهه کم سابقه و یا شاید بی سابقه بوده است به نظر حقیر عظمت این قضیه آن قدر زیاد و مهم است قضاوت در این رابطه از عهده ما خارج است چرا که این گونه آسیب های اجتماعی بحران های فاجعه بار مسئولین در رده بالا و متخصصین با تجربه و کار کشته می توانند نظر بدهند و خیلی موشکافانه بررسی و حلاجی کنند تا نتیجه مطلوبی عایدشان شود در غیر این صورت این ره که می رویم به قول معروف به ترکستان است مشروط بر این که با همدلی و یک پارچگی و هماهنگی همه جانبه با خونسردی و باطمینان به خلوص نیت و با توکل به پروردگار عالم می توان از این بحران کشنده و کمر شکن هم به راحتی عبور کرد و به کوری چشم بدایشان و دشمنان داخلی و خارجی به قله های رفیع سعادت و سلامت و آبادانی این مرز و بوم صعود کرد عزیزان من کم کمک به ماه پر فضیلت قمری رمضان، ماه روزه، ماه صیام، ماه نفرت از گناه و فرار و گریز از بدی ها و خباثت ها ماه خدا، ماه برکت، ماه رحمت، نزدیک و نزدیک تر می شویم اجازه می خواهم در این ماه مبارک رمضان ماه مهمانی خدا با تمام وجودمان با همه خشکی های روزانه تنمان از ته دل فریاد بزنیم و بگوئیم یا علی و همگی خود را برای ضیافت پرفیض الهی ماهی با عظمت ماهی استثنایی ماهی شیرین و دوست داشتنی و ماه قرآن ماه نزول برکات و نعمات اسمعی و آیه های رحمانی و ماه تلاوت های زیبای ربّانی و گوهر بار خدایی و خشکاندن گناهان کوچک و بزرگ آماده کنیم و همچنین این ماه بیداری ماه راز و نیاز ماه آمرزش گناهان ماه برکات ماه صلّه رحم ماه پیامبر آخر الزمان ماه رسول خدا و علی مرتضی (ع) ماه شهادت ماه رستگاری ماه ترک گناه و معصیت ماه صدقات و اطعام در راه خدا به مستمندان و نیازمندان و گرسنگان و یتیمان و ماه شکرگزاری و بازگشایی درهای رحمت الهی و نهایتاً دعای تقرب خواهی به درگاه لایزالش، پس چه نیکوست، تمام قد باخلاص، بامعرفت در گوشه ای از سفره جلال درگاه رحمتش به گدایی بنشینیم و دعا کنیم.

آری آری هم وطنان و هم میهنان همشهریان عزیزم باید در این ایامه بحران زا و بهت انگیز (زلزله ها و سیلاب ها) نشست کنار جویی گذران گذر عمرمان را تماشا کنیم آری بار دیگر ماه رمضان ایام

روزداری‌ها، افطاری‌ها، سحری‌ها و دعاها و عبادت‌های خالصانه معنوی و خدایندانه از راه رسید آن هم کمتر از یک هفته دیگر یعنی دوشنبه ۱۶ اردیبهشت ۹۸ هجری شمسی برابر اول ماه مبارک رمضان ۱۴۴۰ هجری قمری برای ما ایرانیان پاکدل و خداجو و مسلمانان سراسر کشور جمهوری اسلامی ایران که همواره مایه مباهات ۸۵ میلیون نفر جمعیت ایران اعم از: کرد، لر، ترکمن، ارامنه، مسیحی و مازنی، سنی و آذری و و و بیدار دل و خدادوست توسط ملت ایران بزرگ می‌باشد بیاید یکپارچه با خلوص نیت با هم به استقبال و مهمانی خدا برویم (به یاد دعای سحرهای ماه مبارک رمضان) بخوانیم اللهم انی اسئلك من اسمائك البیاه و کل اسمائك بیی..... بار خدایا به راستی من درخواست می‌کنم از تو از درخشندگی‌ات به حق درخشنده‌ترین آن‌ها و همه درخشندگی‌ات درخشنده است. عزیزان من در خاتمه مقدمه کتاب روزگار (مرگ و زندگی) خیلی ساده و خودمونی و صمیمانه عرض می‌کنم.

بنده کوچک و ضعیفی هستم تجربه‌ای هم در نویسندگی ندارم با زبان الکتی که دارم بعد از چاپ کتاب اولم (سرنوشت من) جرأتی پیدا کردم ناباورانه دومین کتاب زندگی‌ام را با عنوان روزگار «مرگ و زندگی» به روی کاغذ بیاورم چرا که مناسبات اتفاقاتی که در آستانه آغاز سال جدید و عید نوروز به لحاظ زلزله به خصوص سیل‌های مخرب و بی‌سابقه در بعضی از استان‌های شمالی مغرب کشور وادارم کرد تا عکس‌العملی نشان دهم درواقع به نوعی خود را تخلیه کنم با این‌که این اتفاقات و واژه‌های مرگ و زندگی حکایت جدید و تازه‌ای نبوده و نیست اما همه ما می‌دانیم که کلمه مرگ و در کنارش زندگی بسیار پیچیده و غامض و تأمل برانگیز است و در عین حال تکان‌دهنده و بهت‌آور است بشر از آغاز زندگی حضرت آدم ابوالبشر تا به امروز برای بندگان ضعیفی چون حقیر، معمایی بیش نیست. و این بشر طی ادوار گذشته در همیشه تاریخ در مورد پدیده‌های این‌چنینی و ناگهانی و انکارناپذیر هرگز بر تفاوت نبوده و همیشه کرنش نشان داده است نمونه بارزش اتفاقات ریز و درشت و عجیب و غریبی که در دقایق اولیه سال جدید ۹۸ حادث شده است اگر گوشه چشم و نگاه گذرایی داشته باشیم خواهیم دید در مدخل بستر عریض و طویل ورودی شهر زیبای شیراز به قول

معروف شیراز (آن عالم را ز در خوبی افسانه صدها عاقل دیوانه) (وقس علی هذا) و دروازه معروف و مشهور (قرآن) که همیشه تبرک به زیرگذر و سایه مبارکش هستیم مرهمی است بر دل‌های مسافری و زوار احمد بن موسی (شاهچراغ) از بد حادثه شاهد بودیم سیل ویرانگر چه بر سر این زوار و مسافرین و مهمانان آن امام همام آورده است.

باید مجسم کنیم اگر چنین بلا و اتفاق بر سر من و شما می‌آمد چه می‌شد چه می‌کردیم مسافران بی‌گناه و خسته‌ای که لحظاتی در گوشه‌ای از پارک و یا حاشیه پیاده‌روها و خیابان‌ها برای رفع خستگی راه سفر و تمدد اعصاب و احتمالاً غذا و نماز و استراحت راننده‌های سواری و اعضای خانواده پیر و جوان با فرزندان و اطفال بی‌گناهشان ناگهان با همه دارایی و هستی‌شان و اتومبیل با همه مدارک مهم گواهینامه بیمه کیف پول و جواهرات همراه و توشه راه یک‌باره در معرض خطر جدی سیل طغیان‌گر قرار می‌گیرند و همه ناظر و شاهد بودیم که فرمان و اختیار از دستشان خارج شده و هم‌چون حبایی روی آب شناور می‌شوند آیا در آن لحظات وحشتناک می‌توان تصور کرد که چه چیزی غیر از لحظه مرگ فکر کرده باشید و در آن ثانیه‌ها و دقیقه‌ها می‌توان تصور کرد که جز نجات جان شریفین خود و خانواده چیز دیگری به فکر خطور می‌کند مسلماً خیر چون تعارف ندارد زلزله و سیل با کسی شوخی ندارد این‌جا صحبت جان است و وجود انسان‌ها این‌جا صحبت مرگ است و فرار از آن.

باور بفرمایید انگیزه‌ای که وادارم کرد نام این کتاب را روزگار (مرگ و زندگی) انتخاب کنم همین مسئله بود دیدن صحنه‌های سیلاب‌های تند و تیز و گل‌آلود استان‌های لرستان (خرم آباد) و خوزستان (اهواز)، فارس (شیراز)، گلستان (گرگان)، گنبد و آق قلا و استان‌ها و شهرهای دیگر که بدبختانه غیر از ویرانی و خرابی و نابودی ساختمان‌ها و مراعات و دام‌ها و مزارع کشاورزی و باغات و سدها و جاده‌ها تن از زن و مرد و پیر و جوان و اطفال معصوم و بی‌گناه جان خودشان را برای همیشه از دست دادند و خانواده‌های زیادی از استان‌ها و شهرها و روستاها و هم‌وطنان عزیز ما متأسفانه داغدار و عزادار در بهت و حیرت باقی ماندند.

باقی معمایی اولین روز نوروز ۹۸ رشت